دو شنبه 14/8/1403-2 جمادی الاولی 1446- 4 نوامبر 2024 –درس 34 فقه القیادة (فقه رهبری سازمانی ) – ارکان قیادت – رکن دوم – هدایت – اهتداء به هدایت – تقوی شرط اهتداء مقبول -

مساله 25 : تقوی شرط قبول اعمال و افعال سازمانی من جمله اهتداء و اقتداء به هدایت مدیران هادی و رهبر است و این شرط لازم التحصیل بر کلیه کارکنان مهتدی است .

شرح مساله :معلوم شد که تقوی شرط قبول و یقین شرط کمال اهتداء و اقتداء کارکنان در پیروی از رهبری سازمانی است و معلوم شد که متقی و موقن لابد هدایت یافته اند که به این درجات رسیده اند و لی به دنبال ازدیاد هدایت هستند تا هر لحظه از هدایت بیش تری بهره مند شوند

لقوله تعالی "یزید الله الذین اهتدوا هدی "[[1]](#footnote-1) و یقین هم دارای درجاتی بود تا به درجه افضل الیقین و اکمل الایمان نائل شوند و از هدایت رو به تزاید استفاده کنند و آثاری که در نوبت قبل گفته شد را بهره مند شود از نور یقین بهره مند شوند که نورانی ترین نور است حال مساله این است که نیل به این درجات عالیه که مشروط بر تقوی و یقین است آیا این شرائط را باید تحصیل نمود یا اینکه واجب نیست اگر واجب است وظیفه ای سازمانی است یا وظیفه ای فردی و شخصی است آیا با تقوی شدن واجب است ؟ آیا احراز یقین واجب است ؟ چگونه میتوان درجات از اسلام ،ایمان ،تقوی و یقین را طی کرد ؟ آیا تدبیر نفس است و باید بیرون سازمان صورت گیرد و به هر درجه ای رسید مبنایی شود برای دریافت هدایت از هادیان سازمان ؟ آیا هادیان باید درجه معرفتی و معنوی کارکنان را بالا ببرند یا اینکه در این زمینه وظیفه ای ندارند ؟ در مورد تقوی باید گفت در قرآن مکرر اتقوالله [[2]](#footnote-2)گفته میشود که ظهور در وجوب دارد و قرینه ای بر استحباب ندارد دال بر طلب وجوب و الزامی است[[3]](#footnote-3) در جوامع حدیثی بابی به نام وجوب الورع[[4]](#footnote-4) وجود دارد که موید مدعی است . زیرا تقوی مراقبت از عمل است [[5]](#footnote-5)که مطابق احکام الهی صورت پذیرد و از آنها تخطی و تخلف نشود تصور ندارد که شارع به استحباب تقوی اراده داشته باشد خلاف حکمت است که بندگان را در این همه امر به تقوی به جواز ترک رعایت احکام محکوم کند بلکه آنان را الزام به رعایت قوانین خود میکند تا مطابق قاعده لطف به فلاح و صلاح دست یابد هیچ قانونگذاری شهروندان را در ترک قوانین شهروندی و مدنی و حقوقی آزاد نمیگذارد این مساوق با اجازه هرج و مرج است که خلاف عقل سلیم و عرف سالم است و شارع هم خلاف طریقه عقلا مشی نمیکند الا قلیل . لذا تلبس به تقوی برای مکلفان اعم از سازمانی و غیر سازمانی الزامی است که در همه تدابیر زندگی جاری و ساری است . در نتیجه کسب تقوی واجب و لازم است و عدم کسب آن، ترک فعل حرام خواهد بود بنابراین اگر تقوی شرط قبول عمل سازمانی و غیر سازمانی است لعموم " انما یتقبل الله من المتقین " این شرط لازم التحصیل است زیرا هیچ کس نباید عمل غیر مقبول را اتیان کند و به شارع تحویل دهد ولو صحیح باشد و ترتب آثار حد اقلی را به دنبال داشته باشد شارع عمل غیر مقبول نمی خواهد باید همت به این سمت باشد نه اینکه اکتفاء به صحت عمل شود لذا خداوند عمل هابیل را قبول نمود و عمل قابیل را به علت بی تقوایی قبول نکرد عدم قبول یک نوع توبیخ و مذمت است و مذمت دال بر وجوب است یعنی باید تقوی داشت تا عمل مردود و مطرود نشود در نتیجه میتوان فتوی به وجوب تلبس به تقوی داد تا وظائف و تکالیف مدیران و کارگزاران و کارمندان و شهروندان مورد قبول واقع شود و باعث تعالی سازمان شود والا با صرف اعمال صحیح غیر مقبول با سازمانی متعالی مواجه نخواهیم شد کما مر. در مانحن فیه هم اهتداء واقتداء به هدایت هادیان اکر بخواهد مصداقی از فعل مقبول سازمانی باشد و مورد قبول خداوند وسایر مدیران در سلسله ربوبی قرار گیرد باید که مبتنی بر تقوی باشد تا آثار عالیه و متعالیه[[6]](#footnote-6) را که قبلا بر شمر دیم بر فرد وسازمان مترتب کند فافهم و تامل در این میان مدیران هادی ورهبر هم باید که متصف و متلبس به تقوا باشند تا قادر به نفوذ و هدایت باشند و آنگاه به هدایتشان اقتداء و اهتداء شود کما یاتی و سیاتی .

 اَللهُمَّ فَاهدِنی هُدَی المُهتَدینَ وَ ارزُقنی اجتِهادَ المُجتَهِدینَ وَ لا تَجعَلنی مِنَ الغافِلینَ المُبعَدین

 فتحصل : تقوی شرط قبول اعمال و افعال سازمانی من جمله اهتداء و اقتداء به هدایت مدیران هادی و رهبر است و این شرط لازم التحصیل بر کلیه کارکنان مهتدی است .

1. مريم : 76 وَ يَزيدُ اللَّهُ الَّذينَ اهْتَدَوْا هُدىً وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا [↑](#footnote-ref-1)
2. تقوا خصوصیاتی دارد که به حسب موارد، مختلف می گردند و قدر جامع آن ها پرهیز از محرمات شرعی و عقلی، توجه به حق و التفات به پاکسازی عمل و به سوی مجرای طبیعی و متعارف اعمال حرکت کردن است، همان گونه که فجور، فاصله گرفتن از حالت [اعتدال](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D8%AF%D8%A7%D9%84%22%20%5Co%20%22%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D8%AF%D8%A7%D9%84%22%20%5Ct%20%22_blank) و خارج شدن از جریان طبیعی کارهاست

 و از آغاز پیدایش [ایمان](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%DB%8C%D9%85%D8%A7%D9%86%22%20%5Co%20%22%D8%A7%DB%8C%D9%85%D8%A7%D9%86%22%20%5Ct%20%22_blank) در دل مؤمن تا آخرین درجه کمال، همواره ملازم مؤمن است و در هر مرحله ای اقتضایی دارد؛ مانند محافظت [نفس](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%D9%81%D8%B3%22%20%5Co%20%22%D9%86%D9%81%D8%B3%22%20%5Ct%20%22_blank) از [عذاب](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%B0%D8%A7%D8%A8%22%20%5Co%20%22%D8%B9%D8%B0%D8%A7%D8%A8%22%20%5Ct%20%22_blank) و [آتش](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A2%D8%AA%D8%B4%22%20%5Co%20%22%D8%A2%D8%AA%D8%B4%22%20%5Ct%20%22_blank) ، پرهیز از سخطِ خدا و مخالفت با وی و اجتناب از دوری و محجوبیّت از خداوند.

**[- واژه تقوا در قرآن](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%81%D9%87%D9%88%D9%85%20%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7%22%20%5Cl%20%22%D9%88%D8%A7%DA%98%D9%87%20%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7%20%D8%AF%D8%B1%20%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86)**واژه تقوا و دیگر مشتقات ریشه آن ۲۵۸ بار در [قرآن](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86%22%20%5Co%20%22%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86%22%20%5Ct%20%22_blank) کریم آمده اند و مباحثی گوناگون را دربردارند؛ چون معنوی بودن تقوا  ، تقوا بهترین پوشش معنوی  ، تقوا ملاک برتری انسان ها تقوا بهترین توشه علل تقوا آثار تقوا و ویژگی های متقیان. برخی مشتقات تقوا در قرآن تنها در معنای لغوی آن به کار رفته اند؛ مانند ۱۷ [مزمّل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84%22%20%5Co%20%22%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87%20%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84%22%20%5Ct%20%22_blank) ؛ ۸۱ [نحل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84%22%20%5Co%20%22%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87%20%D9%86%D8%AD%D9%84%22%20%5Ct%20%22_blank) و ۲۸ [آل عمران](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A2%D9%84_%D8%B9%D9%85%D8%B1%D8%A7%D9%86%22%20%5Co%20%22%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87%20%D8%A2%D9%84%20%D8%B9%D9%85%D8%B1%D8%A7%D9%86%22%20%5Ct%20%22_blank)  [↑](#footnote-ref-2)
3. البقرة : 41 وَ آمِنُوا بِما أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ وَ لا تَكُونُوا أَوَّلَ كافِرٍ بِهِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآياتي‏ ثَمَناً قَليلاً وَ إِيَّايَ فَاتَّقُونِ

البقرة : 197 الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى‏ وَ اتَّقُونِ يا أُولِي الْأَلْبابِ [↑](#footnote-ref-3)
4. ٢١ ـ باب وجوب الورع [مستدرک الوسایل، ج ۱۱، ص ۲۶۷.](http://lib.eshia.ir/11015/11/267/%D8%A5%D9%86%D9%85%D8%A7)     نراقی، جامع السعادات، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج۲، ص۱۸۰. مرحوم نراقی تقوی و ورع را به یک معنا گرفته است . [↑](#footnote-ref-4)
5. تقوا اسم مصدر از ریشه «و ق ی»، در لغت به معنای پرهیز، حفاظت و مراقبت شدید و فوق العاده

 و در ادبیات معارف اسلامی به معنای حفظ خویشتن از مطلق محظورات است؛ اعم از [محرمات](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%A7%D8%AA%22%20%5Co%20%22%D9%85%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%A7%D8%AA%22%20%5Ct%20%22_blank) و [مکروهات](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%DA%A9%D8%B1%D9%88%D9%87%22%20%5Co%20%22%D9%85%DA%A9%D8%B1%D9%88%D9%87%22%20%5Ct%20%22_blank) .

برخی ترک بعضی از مباحات را نیز در تحقق این معنا لازم دانسته اند

[[۴]](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%81%D9%87%D9%88%D9%85%20%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7%22%20%5Cl%20%22foot4)

، چنان که [پیامبر اکرم](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%22%20%5Co%20%22%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1%20%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%22%20%5Ct%20%22_blank) (صلی‌الله‌علیه‌وآله) وجه نامگذاری پرهیزگار به متّقی را انجام ندادن برخی از [مباحات](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%A8%D8%A7%D8%AD%22%20%5Co%20%22%D9%85%D8%A8%D8%A7%D8%AD%22%20%5Ct%20%22_blank) به انگیزه پرهیز از [حرام ها](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%85%22%20%5Co%20%22%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%85%22%20%5Ct%20%22_blank) دانسته است.
وعن النّبي ( صلى الله عليه وآله ) ، قال : «التّقوى إجلال الله ، وتوقير المؤمنين » وعنه ( صلى الله عليه وآله ) قال : « كلّكم بنو آدم ، طف الصّاع ، إلّا من أكرمه الله بالتّقوى ، إنّ أكرمكم عند الله أتقاكم » وقال : « إنّي لأعرف آية ، لو أخذ بها الناس لكفاهم ، ثمّ قرأ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ  وقال : إنّما سمي المتقون المتّقين ، لتركهم عمّا لا بأس به ، حذواً مما باس به » .

|  |  |
| --- | --- |
| . | [مستدرک الوسایل، ج ۱۱، ص ۲۶۷.](http://lib.eshia.ir/11015/11/267/%D8%A5%D9%86%D9%85%D8%A7%22%20%5Co%20%22%D9%85%D8%B3%D8%AA%D8%AF%D8%B1%DA%A9%20%D8%A7%D9%84%D9%88%D8%B3%D8%A7%DB%8C%D9%84%D8%8C%20%D8%AC%2011%D8%8C%20%D8%B5%20267.%22%20%5Ct%20%22_blank)     |

 [↑](#footnote-ref-5)
6.  تشخیص حق از باطل،[[۶۹]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7#cite_note-69)

 قبولی اعمال نزد خداوند،[[۷۰]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7#cite_note-70)

 بهره‌مندی از تعالیم الهی،[[۷۱]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7#cite_note-71)

 نجات از سختی‌ها،[[۷۲]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7#cite_note-72)

 بهره‌مند شدن از هدایت قرآن،[[۷۳]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7#cite_note-73)

 آمرزش گناهان،[[۷۴]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7#cite_note-74)

 رسیدن به رستگاری،[[۷۵]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7#cite_note-75)

 رسیدن به جایگاه رفیع،[[۷۶]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7#cite_note-76)

 اصلاح قلب،[[۷۷]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7#cite_note-77)

 جلوگیری از افتادن در شبهات،[[۷۸]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7#cite_note-78)

 پاک‌شدن از آلودگی گناه،[[۷۹]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7#cite_note-79)

 رزق و روزی حلال،[[۸۰]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7#cite_note-80)

جاودانگی در بهشت.[[۸۱]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7#cite_note-81) آ

منابع به ترتیب فوق :
 سوره مائده، آیه ۲۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵ق، ج۳، ص۳۱۵.

↑سوره بقره، آیه ۲۸۲؛ مطهری، ده گفتار، ۱۳۹۷ش، ص۳۸.

↑ سوره طلاق، آیه ۲؛ سلمی، طبقات الصوفیة، ۱۴۲۴ق، ص۲۳۲.

↑ سوره بقره، آیه ۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۸۲.

↑سوره انفال، آیه ۲۹؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۳ق، ج۱۹، ص۳۱۶.

↑سوره آل عمران، آیه ۲۰۰؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۳ق، ج۲، ص۵۷.

↑سوره قمر، آیات ۵۴-۵۵.

↑نهج‌البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه ۱۹۸، ص۳۱۲؛ مطهری، ده گفتار، ۱۳۹۷ش، ص۳۱.

↑نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، خطبه۱۶، ص۵۷.

↑نهج‌البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه ۱۹۸، ص۳۱۲؛ مطهری، ده گفتار، ۱۳۹۷ش، ص۳۱.

↑سوره طلاق، آیه ۳؛ حلی، عدة الداعی، ۱۴۰۷ق، ص۳۰۵.

↑ سوره آل عمران، آیه ۱۳۳؛ حلی، عدة الداعی، ۱۴۰۷ق، ص۳۰۵.

↑نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، خطبه ۱۹۳، ص۳۰۳؛ مطهری، ده گفتار، ۱۳۹۷ش، ص۱

ل‏عمران : 200 يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

الحجرات : 10 إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

النور : 52 وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقْهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ [↑](#footnote-ref-6)